ستایش از علی در دیوان ناصر خسرو

مجیدی، رحیم

در بین شاعران ایرانی کمتر شاعری را می‏توان سراغ گرفت که بتوان آن را با حکیم‏ الحکما،صدر المتألهین خواجه حمید الدین‏ ابو معین ناصر بن خسرو قبادیانی بلخی مقایسه‏ کرد.شاید در آغاز،این سخن مبالغه آمیز جلوه‏ کند.اما به هنگام داوری در می‏یابیم ناصر خسرو دارای امتیازاتی منحصر بفرد است که هر یک‏ نشان از بزرگی و مرتبت بی‏همتای وی‏ دارد.بهتر دیدیم سخن از شرح حال حکیم به‏ میان نیاید،هر چند شرحی مبسوط بر زندگی‏ حکیم پاسخی به افتراعات و افسانه‏های‏ بی‏اساس،و پایانی بر کج فهمی آدمیان مقلد است.

بفرس قاطع او را تنها کسی می‏توان نامید که دامن شعر به مدح و ستایش آلوده ننموده‏ است.

ناصر خسرو؛شاعر،نویسنده،متکلم، فیلسوف،جهانگرد،واعظ،خطیب، خطاط،نقاش،مورخ،فقیه،مفسر و مبلغ‏ مذهب بود در زبان فارسی نخستین گوینده‏ای‏ است که شعر را در خدمت فکر اخلاقی نهاده و حکمت را در شعر وارد کرده است.

علی برگزیده خالق

آن را سپرد کایزد مرد دین و خلق را اندر کتاب خویش بدو کرد اشارتش

این بیت ناظر است به آیه:

«یا ایها الرسول بلغ‏ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته‏ و الله یعصمک من الناس»

(1)(ای پیغمبر برسان آنچه‏ نازل شد به تو از پروردگارت و اگر نکردی پس‏ نرسانیده خواهی بود پیغامهای او را و خدا نگه‏ می‏دارد تو را از مردمان.)و درباره این آیه گفته‏اند: آنچه حضرت پیامبر اکرم(ص)به ابلاغ آن مأمور بوده است،ولایت و امامت و خلافت بلا فصل‏ علی(ع)است.

آنچه علی داد در رکوع فزون بود زانکه به عمری بداد حاتم طائی

و

آن را که در رکوع غنی کرد بی‏سئوال‏ درویش را به پیش پیمبر سخاوتش

و

آنکه با علم و شجاعت چو قوی داد عطاش‏ به رکوع اندر بفزود سوم فضل:سخاش

هر خردمند بداند که بدین وصف،علیست‏ چون رسید این همه اوصاف به گوش شنواش

این ابیات اشاره است به آیه شریفه«

انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنو الذین یقیمون الصلوة و یوتون الزکوة و هم راکعون

»(2)(جز این نیست که‏ ولی شما خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز می‏خوانند و همچنانکه در رکوع‏اند انفاق می‏کنند.) و خود حکیم اشاره دارد که این آیه در شأن و منزلت‏ علی(ع)است.

آن را که کسی به جای پیمبر جز او نخفت‏ با دشمنان صعب به هنگام هجرتش

و

علی بود مردم که او خفت آن شب‏ به جای نبی بر فراش و دثارش

که اشاره است به آیه«

و من الناس من یشری‏ نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رئوف بالعباد

»(3) (بعضی دیگر از مردم برای جستن خشنودی خدا جان خویش را فدا می‏کنند.خدا بر این بندگان‏ مهربان است.)

و شأن نزول آیه شب هجرت پیامبر اکرم(ص) از مکه به مدینه است.شبی که علی(ع)با خفتن در بستر به جای پیامبر،خود را هدف تیغ مشرکان‏ قرار داد.

«علی»در چشم و دل محمد(ص)

در بود مر مدینه علم رسول را زیرا جز او نبود سزای امانتش

گر علم بایدت به در شهر علم شو تا بر دلت بتابد نور سعادتش

و

این همه رمز و مثلها را کلید جمله اندر خانه پیغمبر است

گر به خانه در زراه در شوید این مبارک خانه را در حیدر است

و

پیغمبر بد شهر همه علم و بر آن شهر شایسته دری بود و قوی حیدر کرار

این قول رسولست و در اخبار نبشته‏ست‏ تا محشر از آن روز نویسنده اخبار

و

شهر علوم آنکه در او علیست‏ مسکن مسکین و مآب و مثاب

اشاره است به حدیث مشهور«انا مدینة العلم و علی بابها»(من شهر علمم و علی در آن شهر است)

بنگر که خلق را به که داد و چگونه گفت‏ روزی که خطبه کرد نبی بر سر غدیر

و

دست علی گرفت و بدو داد جای خویش‏ گر دست او گرفت تو جز دست او مگیر

و

آنکه بیش از دگران بود به شمشیر و به علم‏ و آنکه بگزید وصی کرد نبی بر سرماش

آنکه معروف بدو شد به جهان روز غدیر وز خداوند ظفر خواست پیمبر به دعاش

و

آگه نه ای مگر که پیغمبر کرا سپرد روز غدیر خم زمنبر ولایتش؟

و

با خرد باش یک دل و همبر چون نبی با علی به روز غدیر

و

بیاویزد آنکس به غدر خدای‏ که بگریزد از عهد روز غدیر

و

از آن سید که از فرمان رب العرش پیغمبر وصی کردش در آن معدن که منبر بود پالانش

و

ندانم جزین عیب مر خویشتن را که بر عهد معروف روز غدیرم

و

پس از خطبه غدیر خم شنیدی‏ علی او را ولی باشد به پیمان

ابیات فوق بیان کننده واقعه روز غدیر خم هستند

آنجا که حضرت رسول می‏فرمایند:«من کنت مولا فهذا علی مولا»(من مولای هرکس باشم،علی‏ نیز مولای اوست)

جز او دانی که را هارون امت‏ چو باشد مصطفی فرزند عمران

اگر هارون ز موسی ترجمان بود که حجت گفت بر فرعون و هامان

علی را ترجمان وحی پندار هم آن معنی هم این معنی در او دان

و

چو هرون موسی علی بود در دین‏ هم انباز و هم همنشین محمد

و

به هارون ما داد موسی قرآن را نبودست دستی بر ان سامری را

این ابیات استناد بر حدیثی دارد که به حدیث‏ «منزلت»مشهور است.«

انت منی بمنزلة هارون‏ من موسی الا انه لا نبی بعدی

»(منزلت علی نسبت‏ به من چون منزلت هارون نسبت به موسی است جز آن که پس از من کسی پیامبر نخواهد بود).

به دریای دین اندرون ای بردار قرانست در ثمین محمد

دفینی و گنجی بود هر شهی را قرانست گنج و دفین محمد

بر این گنج و گوهر یکی نیک بنگر کرا بینی امروز امین محمد؟

چو گنج و دفینت به فرزند ماندی‏ به فرزند ماند آن و این محمد

نبینی که امت همی گوهر دین‏ نیابد مگر کز بنین محمد؟

محمد بدان داد گنج و دفینش‏ که او بود در خور قرین محمد

قرین محمد که بود؟آنکه جفتش‏ نبودی مگر حور عین محمد

از این حور عین و قرین گشت پیدا حسین و حسن سین و شین محمد

ابیات فوق اشاره دارد به حدیث مشهور ثقلین‏ «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی‏ ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا و هما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»(من برای شما دو چیز گرانبهای استوار باقی می‏گذارم،کتاب خدا و اهل‏ بیتم،مادام که به آنها تمسک جسته باشید،هرگز گمراه نخواهید شد و این دو را از یکدیگر جدایی‏ نیست و هر دو با هم‏اند تا بر حوض کوثر بر من‏ وارد شوند).

معدن علم علی بود به تأویل و به تیغ‏ مایه جنگ و بلا بود و جدال و پرخاش

که استناد دارد به حدیث نبوی«انا اقاتل علی‏ تنزیل القران و علی یقاتل علی تاویله»(من بر اساس‏ نص و ظاهر قرآن می‏جنگم و علی بر مقتضای‏ معنای باطنی آن).

ایزد یکی درخت برآورد بس شریف‏ از بهر خیر و منفعت خلق در عرب

به این روایات توجه دارد که پیامبر(ص) فرمودند:

«انا و علی منی شجرة واحدة و سائر الناس من شجرة شتی»

«علی منی و انا من علی»«علی ولی کل مومن بعدی» سخن در سنج«مولی»

قیمت هرکس بقدر علم اوست‏ همچنین گفته‏ست امیر المومنین

که اشاره است به این سخن حضرت که‏ می‏فرمایند:«قیمة کل امر ما یحسنه».

ای پسر،مشغول این دنیاست خلق‏ چون بمردارست مشغولی‏ی کلاب

که اشاره است به این فرمایش حضرت که‏ فرمودند:«الدنیا جیفه،فان رضیت بها فاصبر علی‏ مقارنه الکلاب فیها»

(دنیا مرداریست،اگر با او خشنود شوی بر مقارنت سگان صبر باید کرد).

بر خوی ملک باشد در شهر رعیت‏ پیغمبر گفت این سخن و حیدر کرار

که یاد آور این فرمایش رسول و امیر مومنان است‏ که:«الناس علی دین الملوک».

چون گوهر خویش را ندانستی‏ مر خالق خویش را کجا دانی؟

و

هر آنک او به نفس خود بشناخت بشناسد یقین حق‏ را امیر المومنین این گفته شیر ایزد دیان

تداعی کننده فرموده معروف حضرت علی(ع) است:«من عرف نفسه فقد عرف ربه»(هرکس‏ نفس خود را بشناخت خدای را بشناخت).

با باد جنوبی سوی جنوبی‏ با باد شمالی سوی شمالی

این قول از حضرت امیر مومنان را به یاد می‏آورد:«همج رعاع ابتاع کل ناعق یمیلون مع کل‏ ریح»(پیروان هر بانک دهنده‏ای هستند(جاهلان و بیخردان)و با هر بادی از جای می‏جنبند).

کتاب ایزد است ای مرد دانا معدن حکمت‏ که تا عالم به پای است اندر این معدن همی پاید

اشاره است به این سخن از حضرت مولا:«و فی القرآن بناما قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم‏ ما بینکم»

(کتاب خدا چنان است که خبر پیشینیان و پسینیان شما در آن است).

و حسن ختام سخن قصیده‏ای از حکیم ناصر خسرو می‏باشد که به دوستداران علی(ع)و اولاد او تقدیم می‏گردد:

بهار دل دوستدار علی‏ همیشه پرست از نگار علی

دلم زو نگارست و علم اسپرم‏ چنین واجب آید بهار علی

بچن هین گل،ای شیعت و خسته کن‏ دل ناصبی را به خار علی

از امت سزای بزرگی و فخر کسی نیست جز دوستدار علی

از یراکز ابلیس ایمن شده‏ست‏ دل شیعت اندر حصار علی

علی از تبار رسولست و نیست‏ مگر شیعت حق تبار علی

به صد سال اگر مدح گوید کسی‏ نگوید یکی از هزار علی

به مردی و علم و به زهد و سخا بنازم بدین هر چهار علی

ازیرا که پشتم زمنت به شکر گرانست در زیر بار علی

شعار و دثارم زدینست و علم‏ هم این بد شعار و دثار علی

تو ای ناصبی خامش ایرا که تو نه ای آگه از پود و تار علی

محل علی گر بدانی همی‏ بیندیشی از کار و بار علی

مکن خویشتن مار بر من که نیست‏ ترا طاقت زهر مار علی

به بی‏دانش هر خسی را همی‏ چرا آری اندر شمار علی؟

نبودی در این سهمگن مرغزار مگر عمرو و عنتر شکار علی

یکی اژدها بود در جنگ شیر به دست علی ذو الفقار علی

سه لشکر شکن بود با ذو الفقار یمین علی با یسار علی

سران را در افگند سر زیر پای‏ سر تیغ جوشن گذار علی

نبود از همه خلق جز جبرئیل‏ با حرب حنین نیزه‏دار علی

به روز هزاهز یکی کوه بود شکیبا دل بردبار علی

چو روباه شد شیر جنگی چو دید قوی خنجر شیر خوار علی

همی رشک برد از زن خویش مرد گه حمله مردوار علی

گر از غارت دیو ترسی همی‏ در آمدت باید به غار علی

به غار علی در نشد کس مگر به دستوری کاردار علی

ز علمست غار علی،سنگ نیست‏ نشاید به سنگ افتخار علی

نبینی به غار اندرون یکسره‏ سرای و ضیاع و عقار علی

نبارد مگر ز ابر تأویل قطر بر اشجار و بر کشت زار علی

نبود اختیار علی سیم و زر که دین بود و علم اختیار علی

شریعت کجا یافت نصرت مگر ز بازوی خنجر گزار علی؟

ز کفار مکه نبود ایچ کس‏ بدل ناشده سوگوار علی

سر از خس برون کرد نارست هیچ‏ کس اندر همه روزگار علی

همیشه زهر عیب پاکیزه بود زبان و دو دست و ازار علی

گزین و بهین زنان جهان‏ کجا بود جز در کنار علی؟

حسین و حسن یادگار رسول‏ نبودند جز یادگار علی

بیامد با حرب جمل عایشه‏ بر ابلیس زی کارزار علی

بریده شد ابلیس را دست و پای‏ چو بانگ آمد از گیر و دار علی

از آتش نیابند زنهار کس‏ چو نایند در زینهار علی

که افگند نام از بزرگان حرب‏ مگر خنجر نامدار علی؟

به بدر واحد هم به خیبر بود مگر جستن حرب کار علی

پس آن کوبه بنگاه می پخت دیگ‏ به هنگام خور بود یار علی

شتربان و فراش با دیگ پز نبودند جزِ پیشکار علی

سواری که دعوی کند در سخن‏ بیا،گو،من اینک سوار علی

اگر ناصبی گوش دارد ز من‏ نکو حجت خوش گوار علی

به حجت به خرطومش اندر کشم‏ علی رغم او من مهار علی

و گر سر بتابد به بی دانشی‏ ز علم خوش بی‏کنار علی

نیاید به دشت قیامت مگر سیه روی و سر پر غبار علی

بار دیگر علی

ای روزگار کاش می‏توانستی همه‏ قدرتهایت،و ای طبیعت کاش‏ می‏توانستی همه استعدادهایت را در خلق یک انسان بزرگ،نابغه بزرگ و قهرمان بزرگ جمع می‏کردی و یک بار دیگر به جهان،یک علی دیگر می‏دادی.

جرج جرداق